



توطئه رژیم در هفت تپه و تیری که از چله کمان رها شد!



سازمان فدائیان (اقلیت)

**توطئه رژیم در هفت تپه
و تیری که از چله کمان رها شد!**

فهرست مطالب:

توطئه رژیم در هفت‌تپه و تیری که از چله کمان رها شد!

صفحه ۳

نامه‌ای که دشمنان طبقه کارگر را آشفته ساخت

صفحه ۹

چرایی توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی

صفحه ۱۵

"طراحی سوخته" یا طرح سوخته؟

صفحه ۲۱

"من هم شکنجه شده‌ام"

صفحه ۲۷

ضرورت و فوریت مبارزه برای آزادی اسماعیل بخشی

صفحه ۳۲

توطئه رژیم در هفت‌تپه و تیری که از چله کمان رها شد!

دهم دی‌ماه، در حالی‌که خودروهای امنیتی و گشت‌های پاسگاه هفت‌تپه بطور دائم در محوطه شرکت نیشکر هفت‌تپه در حال تردد بودند و همه چیز را زیر نظر داشتند، وزارت کار و نیروهای امنیتی در همدستی با کارفرمای این شرکت، پس از ماه‌ها تلاش و اعمال زور و سرکوب، سرانجام دست به کار ایجاد یک «شورای اسلامی کار» در این شرکت شدند. در حالی‌که بسیاری از کارگران برای شرکت در نمایش «انتخابات» اعضای شورای اسلامی مورد تهدید و ارباب و برخی دیگر مورد تطمیع قرار گرفته بودند، در حالی‌که برخی افراد میان‌باز و سست عنصر که امتحان خود را در همراهی و ملاقات با فرماندار و علی‌رضا محجوب و امام جمعه و امثال آن پس داده بودند و به همراه افراد ناآگاه دیگری مشوق این روند و بازی در بساط سرکوب‌گران بودند، اما اکثریت کارگران نیشکر هفت‌تپه این مضحکه را تحریم کردند و به شورای اسلامی نه گفتند. کارگردان‌های اصلی این نمایش مضحک در ابتدا چنین وانمود می‌کردند که اسماعیل بخشی یکی از کاندیداهاست. آن‌ها تصمیم داشتند نام وی را در لیست کاندیداهای شورای اسلامی قرار دهند تا با این خُده تعداد بیشتری از کارگران را به بازی در بساط مرتجعین بکشانند. اما این موضوع مورد اعتراض شدید اسماعیل بخشی قرار گرفت و توطئه مزدوران برای سوءاستفاده از نام اسماعیل بخشی با شکست روبرو شد. طولانی‌تر کردن زمان رای دادن و تقلب در تعداد و شمارش آن نیز کمک چندانی به آن‌ها نکرد، بویژه آن‌که تعداد زیادی از رای‌ها باطله بود و تعداد زیاد دیگری با نوشتن نام اسماعیل بخشی در برگه رای، در واقع مخالفت آشکار خود با شورای اسلامی و حمایت‌شان از اسماعیل بخشی را نشان دادند.

البته این نخستین بار نیست که حاکمیت برای مقابله با کارگران آگاه هفت‌تپه دست به ایجاد

شورای اسلامی کار می‌زند. کارگران این شرکت بیاد دارند سال ۸۶ زمانی که کارگران پیشرو این شرکت در تلاش و تکاپوی بازسازی سندیکای خود برآمده بودند، کارفرما در پیوند نزدیک و هماهنگ با دولت و وزارت کار و عمال آن‌ها در منطقه، کوشش‌های زیادی به‌عمل آوردند که «شورای اسلامی کار» را در مقابل سندیکای کارگران علم کنند و از تشکیل سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که آبان ۸۷ اعلام موجودیت کرد، ممانعت به‌عمل آورند. کارگران هوشیار هفت‌تپه در آن مقطع نیز قاطعانه دست رد به سینه شورای اسلامی کار و حامیان آن زدند و از سندیکای خود به‌طور یکپارچه دفاع کردند. بنابراین کوشش ارتجاع برای ایجاد شورای اسلامی در کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و ناکامی مرتجعین در این زمینه بی‌سابقه نیست. تلاش‌های اخیر رژیم برای ایجاد شورای اسلامی در هفت‌تپه به مردادماه سال‌جاری بر می‌گردد. زمانی که کارگران هفت‌تپه در اوایل مرداد با تشکیل مجامعی در ۱۴ بخش این شرکت، مستقلاً ۲۲ تن را به نمایندگی خود انتخاب کردند و از پی آن یک هیات مدیره ۹ نفره را برای پیگیری امور اجرایی و خواست‌های خود برگزیدند، ایجاد شورای اسلامی نیز به‌طور جدی‌تری در دستور کار رژیم و عمال آن قرار گرفت. گرچه این اقدام مستقل کارگران در آغاز چندان جدی گرفته نشد، اما وقتی این نمایندگان در صف مقدم مبارزه کارگران قرار گرفتند و با فراخوان اعتصابی که ۱۵ روز به درازا کشید و مورد استقبال یکپارچه کارگران قرار گرفت و بالاخره وقتی که از درون این مبارزات و اعتصاب متحدانه و سراسری در تمام بخش‌های شرکت نیشکر هفت‌تپه، شورای مستقل کارگری هفت‌تپه جوانه زد و اعلام موجودیت کرد، آن‌گاه اقدامات سرکوب‌گرانه‌ی دستگاه حاکم برای مقابله با کارگران و شورای مستقل آن‌ها و برای ایجاد یک تشکل دست‌ساز و تقلبی وارد مرحله جدیدی شد.

دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم که پیش از این چندین بار با احضار و بازداشت گسترده کارگران هفت‌تپه سعی کرده بود ترس و وحشت در میان کارگران ایجاد کند و آنان را از تشکلیابی و ادامه مبارزه باز دارد یا دست کم کارگران پیشرو و آگاه را از ادامه فعالیت‌های مبارزاتی و کارگری منصرف سازد، این‌بار در شکل وحشیانه‌تری به کارگران یورش برد. ده‌ها تن از کارگران را بازداشت کرد و مورد بازجویی و ارباب و محاکمه قرار داد. علی‌نجاتی عضو قدیمی و برجسته هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه را با ضرب و شتم روانه زندان کرد و زیر شکنجه برد. آخرین خبرها حاکی از آن است که به‌رغم وخامت وضعیت جسمانی وی، این کارگر مبارز را بادهست‌بند و پابند به پزشکی قانونی اندیمشک منتقل کرده‌اند که این موضوع مورد اعتراض شدید وی قرار گرفته و اعلام نموده است: «از این به بعد با زدن دست‌بند و پابند حاضر به حضور در هیچ بیمارستان و درمانگاه و دادگاهی نخواهد بود» اسماعیل بخشی کارگر شجاع و مبارز و نماینده شورای مستقل کارگران هفت‌تپه را ۲۵ روز مداوم تا سرحد مرگ تحت فجیع‌ترین شکنجه‌ها قرار داد و همزمان با این اقدامات وحشیانه، نهادهای دولتی

و امنیتی و اداره کار و کارفرمای هفت‌تپه برای راه‌اندازی «انتخابات» شورای اسلامی، بسیج و دست‌به‌کار شدند.

برخی افراد بی‌تجربه که در جایگاه نماینده کارگران قرار گرفته و از ادامه راه بازمانده بودند، به هر دلیل به بازی در بساط حکومت کشیده شدند. عناصر و ازده دیگری که برگزاری مجمع نمایندگان در شرکت نی شکر هفت‌تپه را یک «نمایش» خوانده و از تشکیل شورای مستقل کارگری به شدت ناراضی بودند، با همه وجود به استقبال «نمایش» انتخاباتی شورای اسلامی کار شتافتند و به ابزار دست کارگردان‌های اصلی این نمایش تبدیل شدند. در عوض سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه با صدور اطلاعیه‌ای در ۱۴ دیماه ۹۷ از شورای اسلامی کار به‌عنوان یک تشکل ضدکارگری و سرکوبگر یاد نمود و از تشکل مستقل از دولت و کارفرما دفاع نمود. اسماعیل بخشی که با اقدام تهورآمیز و کم سابقه در نامه اخیر خود خطاب به وزیر اطلاعات از شکنجه‌های وحشیانه و شنود مکالمات تلفنی با همسرش سخن گفته و با دعوت از وی به یک مناظره تلویزیونی و لوله‌ای در درون حاکمیت پیا کرده است، پیش از آن از شورای اسلامی کار به عنوان تشکلی یاد کرده بود که جز تلاش برای شکستن اعتصاب و رضایت کارفرما، کاری انجام نداده و «هرگز جامعه کارگری هفت‌تپه اعضای آن را نمایندگان واقعی خود ندانستند». اسماعیل بخشی با طرح ایده شوراهای کارگری و نیز در عمل و با نقش منحصر به فردی که در ایجاد شورای مستقل کارگران هفت‌تپه داشته، موضع و جایگاه خود را نسبت به «شورای اسلامی کار» نشان داده و مشخص کرده است. جالب این جاست که استاندارد و قیح و دروغگوی خوزستان ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی، ادعا کرد وی بخاطر آن که در شورای اسلامی کار حضور ندارد ناراحت شده و همین ناراحتی سبب شده است حرف از شکنجه بزند!

رژیم ارتجاعی و ضد کارگری حاکم در صدد آن است به کمک کارفرمای این شرکت و عمال وی و با استفاده از «شورای اسلامی» از هرگونه اعتصاب و اعتراض متشکل جلوگیری به عمل آورد و حتی پیشاپیش مانع شکل‌گیری چنین اعتراضاتی شود. آن‌ها همچنین مصمم‌اند با احیاء «کمیته انضباطی» کارگران آگاه و پیشرو نیشکر هفت‌تپه را یک به یک از سر راه خود بردارند و یا وادار به سکوت کنند. ارتجاع حاکم بر این خیال واهی است که با سرهم‌بندی کردن یک تشکل سیاه دولتی بنام «شورای اسلامی کار» که هیچ‌گاه در میان کارگران هفت‌تپه (و سایر کارگران) نفوذ و اعتباری نداشته است، و بعد هم با عنوان کردن این‌که کارگران هفت‌تپه بعد از این باید مسائل و خواست‌های خود را از طریق شورای اسلامی دنبال کنند، قادر است نمایندگان و تشکل‌های واقعی کارگران هفت‌تپه را از صحنه خارج سازد و بر اعتصابات و اعتراضات متشکل در این واحد نقطه پایان بگذارد. اما این ترفند رژیم شدنی نیست و آرزوی دستگاه حاکم و کارفرمای هفت‌تپه نیز به چند دلیل ساده برآوردنی نیست.

اولاً رژیم حاکم از نظر اقتصادی به هیچ‌وجه در شرایطی نیست که بتواند بحران‌های موجود در

شرکت نیشکر هفت‌تپه و واحدهای مشابه آن پس از واگذاری به بخش خصوصی را حل و فصل کند و یا به فرض بتواند با برآورده ساختن مطالبات کارگران اوضاع را در این واحدها آرام کند. بنابراین کارگران هفت‌تپه با حضور مترسکی به‌نام «شورای اسلامی کار» در هفت‌تپه یا بدون حضور آن، به مبارزات خود ادامه خواهند داد و هیچ نیرویی هر چقدر هم مقتدر، قادر نیست جلو این مبارزات را بگیرد.

ثانیا در اوضاع سیاسی کنونی جامعه با توجه به شرایط عمومی و جنبش‌های اعتراضی بویژه جنبش کارگری، چنین تلاش‌هایی فاقد اهمیت جدی هستند و مهم‌تر این‌که هیچ‌گونه بُرد و یا اثری در جامعه ندارند. قطاری که شرایط سیاسی در آن حمل می‌شود روی ریلی افتاده است که موانع محدودکننده جزئی از این دست زیر چرخ‌های سنگین آن له و نابود می‌شوند.

ثالثا کارگران هفت‌تپه از تجارب گران‌بها و مهمی در زمینه «شورای اسلامی» و عملکرد آن برخوردار هستند. شورای اسلامی نه تنها مورد اعتماد کارگران نبوده است و نیست که مورد نفرت عموم کارگران است. کارگران هفت‌تپه نمایندگان واقعی خود را در جریان مبارزات چندین ساله شناخته‌اند و حامی آن‌ها و تشکل‌های مستقل خویش بوده‌اند و خواهند بود.

بنابراین تردیدی وجود ندارد که تلاش‌های مذبحانه و توطئه کارفرمای هفت‌تپه و حامیان دولتی آن در هفت‌تپه، با شکست و ناکامی قطعی روبرو خواهد شد. همه کسانی که مستقیم و غیرمستقیم در پروژه تشکل‌سازی رژیم در هفت‌تپه برای ایجاد شورای اسلامی سهیم شده و یا به آن یاری رسانده‌اند رسوا و مفتضح خواهند شد. چنان‌که توطئه رژیم در شرکت واحد و سندیکاسازی دولتی نیز با شکست و ناکامی روبرو شد و دست‌اندرکاران آن جملگی رسوا و مفتضح شدند. کارگران هفت‌تپه بویژه بخش پیشروتر و آگاه‌تر کارگران باید تلاش کنند سازماندهی خودشان را حفظ کنند. کارگران هفت‌تپه بی‌شک از نمایندگان واقعی و استوار خود حمایت خواهند کرد و فریب این ترفندهای شناخته شده را نخواهند خورد. کارگران هفت‌تپه مضحکه رژیم در هفت‌تپه را تحریم کردند. آن‌ها یک روز پس از اجرای این نمایش گفتند «ما کارگران هفت‌تپه دست به انتخاب مجدد نمایندگان واقعی خود خواهیم زد»!

بر همگان از جمله بر سرکوب‌کنندگان کارگران هفت‌تپه این نکته باید روشن شده باشد، اگرچه اعمال قهر و سرکوب وحشیانه علیه کارگران هفت‌تپه، انتقام‌کشی از کارگران آگاه و اقدام بزرگ و بی‌مانند آن‌ها، ایجاد شورای مستقل کارگری است، اما این اقدامات چیزی از اهمیت شوراهای اقدام بزرگ و بی‌ظنیر کارگران هفت‌تپه نخواهد کاست. هفت‌تپه شورای کارگری و مهم‌تر از آن اداره شورایی کارخانه و جامعه را به شعار عمومی و سراسری کارگران و زحمتکشان تبدیل کرد. وقتی اسماعیل بخشی در همان آغاز تولد شورای مستقل کارگری در هفت‌تپه، بر کنترل و نظارت کارگری بر شرکت تاکید کرد و گفت «هفت‌تپه نمادی کوچک از ایران است» او در واقع بر شوراهای و اداره شورایی جامعه به عنوان آلترناتیو کارگران تاکید می‌کرد که نمی‌توانست خشم

سرمایه و حافظان منافع طبقه حاکم را برنیا نگیزد! واکنش قهرآمیز و وحشیانه دشمن طبقاتی بسیار بیرحمانه و خشونت‌آمیز بود. با این همه شورای مستقل کارگری، اداره شورایی جامعه و نظام شورایی تیری بود که از چله کمان رها شده بود. این تیر را که بازگشتی به چله کمان نیست، جراحی عمیق بر طبقه حاکم وارد ساخته و در قلب سرمایه فرو نشسته است.

نقل از نشریه کار شماره ۸۰۵ هفته دی ۱۳۹۷



**کارگر زندانی،
زندانی سیاسی،
آزاد باید گردد!**

کار، نان، آزادی - حکومت شورائی
هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

نامه‌ای که دشمنان طبقه کارگر را آشفته ساخت

اسماعیل بخشی کارگر مبارز هفت‌تپه، ۱۴ دی‌ماه در نامه‌ای خطاب به علوی وزیر اطلاعات کابینه روحانی، به افشای شکنجه‌های وحشیانه‌ای پرداخت که «سربازان گمنام امام زمان» یعنی ماموران زیر دست علوی وزیر اطلاعات حسن روحانی در دوران بازداشت بر او اعمال کردند. اسماعیل بخشی که در ۲۵ روز بازداشت تا سر حد مرگ شکنجه شده بود، با این نامه بار دیگر زبان گویای بسیاری شد، و این‌بار بسیاری که یا بعد از شکنجه و آزادی موقت، قدرت و شهادت اسماعیل بخشی را نداشتند و یا کسانی که هرگز دیده نشده و یا خبری از این‌که چه بر آن‌ها در بازداشتگاه گذشت، به کسی نرسید. همچون جوانان مبارزی که در جریان اعتراضات دی‌ماه سال گذشته دستگیر و در زندان توسط همین «سربازان گمنام امام زمان» شکنجه شده و حتی چند تن از آن‌ها در اثر شدت شکنجه جان باختند. جوانانی که جویای کار بودند، جوانانی که از فقر به تنگ آمده بودند، جوانانی که نان - کار - آزادی را فریاد زده بودند. این‌بار اسماعیل بخشی کارگر هفت‌تپه، صدای همه‌ی آن‌ها شد و سکوت را شکست.

اسماعیل بخشی ۲۳ روز پس از آزادی موقت از زندان، گوشه‌ای از آنچه را که بر او گذشته بود، انتشار داد، در این نامه که خطاب به علوی وزیر اطلاعات است، می‌خوانیم: «در ۲۵ روزی که ناعادلانه در بازداشت وزارت اطلاعات بودم مصائب و رنج‌هایی بر من تحمیل شد که هنوز از شر آنها خلاص نشدم و برای رهایی از آن‌ها به داروهای اعصاب و روان پناه آورده‌ام، اما در این مدت دو پرسش اساسی مثل خُره مغز مرا درگیر خود کرده است که پاسخ دهنده‌ی اصلی

آن‌ها فقط شخص شما می‌باشید و این حق بنده و ملت شریف ایران است که پاسخ این پرسش‌ها را بدانیم.

اول اینکه در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا ۷۲ ساعت در سلولم از جایم نمی‌توانستم تکان بخورم و آنقدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجزا‌ور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دو ماه از آن روز سخت در دنده‌های شکسته‌ام، کلیه‌ها، گوش چپم و بیضه‌هایم احساس درد می‌کنم جالب این‌که شکنجه‌گران خود را سرباز گمنام امام زمان می‌نامیدند اما به بنده و خانم قلیان انواع اقسام فحش‌های رکیک جنسی می‌دادند و ایشان را هم کتک می‌زدند. اما از شکنجه‌ی جسمی بدتر، شکنجه‌های روانی بود، نمی‌دانم چه بر سرم آوردند که مثل موش آب کشیده شده بودم و هنوز دست‌هایم می‌لرزد، منی که زمین زیر پایم می‌لرزید تحقیر شدم و به شخصیت دیگری بدل شده بودم و هنوز با وجود قرص‌های اعصاب و روان گاهی دچار حمله‌های شدید عصبی روحی و روانی می‌شوم».

در بخش دیگری از نامه آمده است: «مساله دوم که برای من و خانواده‌ام بسیار بسیار مهم‌تر از شکنجه‌های جسمی و روحی‌ست بحث «شنود» مکالمات تلفنی بنده و خانواده‌ام توسط دستگاه اطلاعاتی شماست، بازجوییم می‌گفت ما از همه چیز تو خبر داریم حتماً می‌دانیم همسرت چند بار بخاطر مبارزاتت با تو دعوا کرده است. گفتیم از کجا می‌دانید گفت مدت‌ها تماس‌های تو «شنود» می‌شد که باعث عصبانیت شدید من حین بازجویی شد. حال پرسش بنده و خانواده‌ام از شما بعنوان وزیر اطلاعات و یک شخصیت روحانی و مذهبی این است که: آیا «شنود» خصوصی‌ترین مکالمات انسان‌ها از نظر اخلاقی، حقوق بشری و دین اسلام رواست؟ به چه حقی مکالمات تلفنی خصوصی بنده و همسر عزیزم را دستگاه اطلاعاتی شما باید «شنود» کند؟؟؟».

نامه اسماعیل بخشی و افشای شکنجه‌هایی که بر او گذشت، آن‌چنان مهم و اثرگذار بود که بر تمام رسانه‌های رژیم سکوت مرگباری حاکم شد، تا به خود بباورانند که هیچ اتفاقی نیافتاده است. اما وقتی که نامه بخشی دیوارهای سکوت را شکست و از شبکه‌های اجتماعی به همه جا راه یافت، چاره‌ای جز هذیان‌گویی برای رژیم نماند. خبرگزاری دولتی ایلنا یک روز بعد از انتشار این نامه بدون آن‌که متن نامه را انتشار دهد، گفتگویی کوتاه با محمد کاظمی نماینده مجلس اسلامی و عضو کمیسیون به اصطلاح قضایی مجلس ترتیب داد و از قول وی نوشت: «این ادعایی است که باید اثبات شود و نیاز به رسیدگی قضایی دارد... با این ادعا فضا سازی بسیاری علیه مسئولان کشور صورت گرفته است و باید حتماً مورد رسیدگی قرار گیرد».

به بیان دیگر و با دور انداختن پوسته‌ی آن، هسته‌ی اصلی سخنان این عضو کمیسیون قضایی مجلس اسلامی این است که باید یکبار دیگر اسماعیل بخشی را تحویل همان دستگاه‌ها داد

تا ادعای او زیر شکنجه‌های مجدد بررسی شود!!! و صد البته بدون حضور وکیل مدافع اسماعیل بخشی و در پشت درهای بسته‌ی بازداشتگاه‌های اطلاعات، یا سپاه و یا قوه قضاییه. عجب نماینده‌ای!!! وی در این گفت‌وگو آن‌چنان خود را وقیحانه و مضحک به حماقت زده و از ممنوعیت شکنجه در قانون اساسی صحبت می‌کند که گویی در این کشور زندگی نمی‌کند!! اما این مزدور خرفت که نامه اسماعیل بخشی پریشان‌شان ساخته، دیر از خواب بیدار شده‌اند. انتشار این نامه کار خود را کرده است و نه ولی‌فقیه‌شان «جانشین پیامبر» و نه «خدای‌شان» قادر به برگرداندن زمان به عقب نیستند!!

از این رسواتر اما واکنش خبرگزاری فارس وابسته به سپاه پاسداران بود. این خبرگزاری به نقل از یک مقام آگاه (بخوان مامور وزارت اطلاعات یا همان سرباز گمنام امام زمان) مدعی شد که یک مقام مسئول (یعنی دیگر سرباز گمنام امام زمان) در بازداشتگاه با اسماعیل بخشی در فضایی آزاد(!!!!!!) گفتگو کرده و در مورد شایعاتی که در فضای مجازی در مورد شکنجه وی منتشر شده از اسماعیل بخشی سوال کرده و او هم همه آن شایعات را رد کرده و هیچ گله‌ای از شرایط زندان نداشته!!!!

و باز از همه مضحک‌تر سخنان غلامرضا شریعتی استاندار شارلاتان و کوتوله خوزستان است که در گفتگو با سایت جماران گفت: «من امروز موضوع شکنجه را از دستگاه‌های ذیربط جویا شدم، آنها به شدت چنین مسأله‌ای را تکذیب کردند و گفتند که مدارک و مستنداتی در اختیار دارند که شکنجه‌ای در کار نبوده (توفان خنده) و دلیلی هم برای شکنجه شدن او وجود ندارد، زیرا شکنجه از لحاظ شرعی و قانونی در تمامی دستگاه‌های جمهوری اسلامی مردود است... باز هم تأکید می‌کنم که دستگاه‌های ذیربط این مسأله را تکذیب می‌کنند و مدارکش هم موجود است». به روباه گفتند شاهدت کیست گفت دمم. خبرگزاری فارس و استاندار خوزستان آن‌قدر مضحک به تکذیب برآمدند که تکذیب‌شان خود عامل رسوایی‌شان شد.

نامه اسماعیل بخشی اما اگرچه خطاب به علوی وزیر اطلاعات است، مخاطب واقعی‌اش کارگران و زحمتکشان هستند. آن‌ها که این نامه را با جان و دل خواندند و بر سینه‌های پُردردشان گذاشتند، کارگران هفت‌تپه، کارگران فولاد، معلمان، بازنشستگان، جوانان بیکار، دهقانان و دیگر زحمتکشان جامعه. مخاطب این نامه کارگران فولاد اهوازند که همچنان ۸ تن از رفقای‌شان در بازداشت هستند بدون آن‌که خبری از وضعیت نگهداری و سلامت‌شان منتشر شده باشد. مخاطب این نامه همان‌ها هستند که نگران اسماعیل بخشی و سلامت او در زیر شکنجه «سربازان گمنام امام زمان» بودند، همان‌ها که برای حمایت از او به خیابان‌ها آمده بودند، همان‌ها که گفته و نوشته بودند «من هم اسماعیل بخشی هستم»، همان دانشجویان که به صدای اسماعیل بخشی تبدیل شده و فریاد برآوردند «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم».

اسماعیل بخشی با این نامه همه‌ی ترفندهای رژیم برای جدا کردن اسماعیل از جنبش کارگری،

جنبشی که متعلق به اسماعیل بخشی هاست خنثا کرد و چقدر موثر. اسماعیل بخشی با این نامه بار دیگر از خودگذشتگی و وفاداری اش به آرمان‌های طبقه کارگر را اثبات کرد. او در حالی این نامه را نوشت که نه تنها تهدیدات رژیم کم نشده، بلکه به‌خوبی می‌دانست که با این نامه بر تهدیدات رژیم افزوده خواهد شد. اما او شجاعانه همه‌ی این خطرات را به جان خرید و صدای بی‌صدایان شد، نگذاشت جنایات رژیم در پشت میله‌های زندان پنهان بماند. و امروز بر جنبش کارگری و تمام زحمتکشان و آزادی‌خواهان است که بار دیگر به صدای اسماعیل بخشی تبدیل شده و از او حمایت کنند. بر دیوارهای شهرها بنویسند «من هم اسماعیل بخشی هستم»، بر سکوت شهرها پنجه کشیده و فریاد بزنند «ما همه اسماعیل بخشی هستیم».

نامه اسماعیل بخشی افشای شکنجه در زندان است و این‌که زندان انفرادی و بی‌خبری از زندانی به چه معناست و چه اتفاقاتی برای زندانیان در شرایط بی‌خبری رخ می‌دهد. تاکیدی دوباره بر این‌که از نیروی انتظامی و سپاه پاسداران، تا وزارت اطلاعات، از قوه قضاییه تا کابینه روحانی و مجلس و دستگاه‌ها و نهادهای وابسته به ولی فقیه در سرکوب کارگران و زحمتکشان هر کدام سهم خود را دارند.

این نامه نشان داد که چرا زندانیان از همان ابتدا محروم از وکیل هستند و چرا در تمام مدت بازجویی، زندانیان با بازجویان و ابزار شکنجه تنها هستند. این نامه دلیلی است که چرا باید با تمام توان برای آزادی فوری کارگران دربند فولاد اهواز مبارزه کرد و این‌که چرا زندانیان از لحظه بازداشت باید از حق داشتن وکیل بدون هیچ‌گونه محدودیتی برخوردار باشند.

نامه اسماعیل بخشی تاکیدی دوباره بر اهمیت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه برای لغو شکنجه، حق آزادی بیان و اندیشه بدون هیچ قید و شرط، حق داشتن تشکل و حق اعتصاب است، تمام آن خواست‌هایی که اسماعیل بخشی به‌خاطر آن‌ها و در نبود آن‌ها تا سر حد مرگ شکنجه شد.

و این نامه البته یادآور دوباره جان‌های شنیفته‌ی بی‌شماری است که در تمام سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی، در سیاهچال‌های رژیم هم‌چون «نازلی سخن نگفتند»، «چو خورشید از تیره‌گی برآمدند و در خون نشستند و رفتند»، هم چون ستاره‌ای «یک دم درین ظلام درخشیدند و جستند و رفتند»، «گل دادند و مژده دادند: زمستان شکست» و «رفتند».

نامه اسماعیل بخشی از صد بار محکومیت جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی به خاطر نقض حقوق بشر موثرتر و مهم‌تر است. از درون این نامه فراخوانی بیرون می‌آید. فراخوانی برای حمایت از کارگران دربند فولاد اهواز بهزاد علیخانی، مصطفی عبیاتی، کریم سیاحی، کاظم حیدری، میثم علی قنواتی، طارق خلفی، غریب حویزروی و محمدرضا نعمت‌پور؛ فراخوانی برای حمایت از علی نجاتی، عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، و فراخوانی برای حمایت از آن‌هایی که بعد از این به سرنوشت اسماعیل بخشی و کارگران دربند

فولاد اهواز دچار می‌شوند. برای همین هم نامه اسماعیل بخشی ماندگار است، به همان‌گونه که شعار کارگران هفت‌تپه «نان کار آزادی اداره شورایی» ماندگار شد و به میان توده‌ها رفت.

نقل از نشریه کار شماره ۸۰۵ هیفده دی ۱۳۹۷

کار، نان، آزادی حکومت شورائی

حکومت شورائی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

چرایی توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی

دستگاه امنیتی و اطلاعاتی رژیم توطئه جدیدی را علیه کارگر شجاع هفت‌تپه اسماعیل بخشی سازمان داده است. انتشار نامه سرگشاده بخشی در ۱۴ دی ۹۷ و افشاء علنی شکنجه‌های وحشیانه توسط بازجویان و جلادان امنیتی و «سربازان گمنام امام زمان» دفاع از آزادی بیان و عقیده و دعوت از بلندپایه‌ترین مقام امنیتی به مناظره تلویزیونی که بازتاب بسیار گسترده‌ای بویژه در سطح داخلی داشته است، آرامش تمام مرتجعین و مستبدین و استثمارگران حاکم را که با بستن دهان‌ها و اعمال قهر و خشونت و زندان و اعدام حکمرانی نموده و ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک توده‌های مردم را پا مال کرده‌اند، چنان در تنگنا قرار داد و به مخصه انداخت که تا چند روز نمی‌دانستند چگونه باید به این موضوع برخورد کنند. ارتجاع حاکم که تصور می‌کرد با زندان و شکنجه‌های وحشیانه اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت‌تپه را از پا درآورده و از صحنه خارج ساخته است، پس از اقدام جسورانه وی در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفت که هرگونه واکنش سریع را از آن سلب کرد. ضربه درست از زاویه‌ای به گیج‌گاه آن وارد آمده بود که به هیچ‌وجه انتظارش را نداشت. وقتی اعمال زور و فشار و تهدید مزدوران حکومتی علیه بخشی و خانواده‌اش برای تکذیب آنچه که در نامه علنی شده بود، بی‌نتیجه ماند، دستگاه حکومتی و نهادهای گوناگون آن از کابینه و مجلس گرفته تا دستگاه قضایی و امنیتی، پس از پشت سر گذاشتن یک دوره کوتاه سه روزه گیجی و سردرگمی و نقیض‌گویی، با سراسیمگی و حرکت‌های شتابزده، ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی توطئه جدیدی را علیه وی سازمان دادند و در یک چشم به‌هم زدن، جای شاک‌ی و متهم عوض شد!

محمود علوی وزیر اطلاعات که به دعوت «فراکسیون امید» ۱۸ دی ظاهر را برای توضیح به مجلس رفته بود، شکنجه اسماعیل بخشی را انکار کرد و همین کافی بود تا نمایندگان مجلس نیز با وی همصدا شوند. نمایندگان مجلس البته که نمی‌خواستند موضوع شکنجه‌های سیستماتیک وزارت اطلاعات برملا شود و حتی اگر برخی از آن‌ها می‌خواستند، نمی‌توانستند و نمی‌خواستند با وزیر اطلاعات شاخ به شاخ شوند. علی نجفی خوشرو دی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس با استناد به سخنان وزیر اطلاعات اعلام کرد شکنجه اسماعیل بخشی منتفی است. آنگاه حشمت‌الله فلاحت‌پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس نیز با انتشار یک ویدئو، ضمن انکار شکنجه اسماعیل بخشی یک رشته اتهامات و دروغ‌هایی را از جمله وابستگی حزبی بخشی عنوان کرد و روز بعد (۱۹ دی) محمود واعظی رئیس دفتر رئیس‌جمهور پا را از این هم فراتر گذاشت و موضوع شکایت وزارت اطلاعات و کل نظام از اسماعیل بخشی و تعقیب قضایی وی را به میان کشید.

در حالی که فرزانه زیلائی وکیل اسماعیل بخشی از تحت فشار بودن بخشی و خانواده‌اش برای تکذیب آنچه که در نامه نوشته بود و همچنین از قضاوت‌ها و اظهار نظرهای پیش از موقع و قبل از بررسی موضوع شکنجه اسماعیل بخشی و پاپوش‌دوزی و «مستندسازی» علیه موکلش انتقاد می‌کرد، کیهان شریعتمداری هم وارد گود شد و این بار اسماعیل بخشی را به وابستگی به جریان سیاسی دیگری متهم کرد. به نظر می‌رسد که اگر ماجرا به همین شکل ادامه یابد، به همین زودی‌ها وابستگی اسماعیل بخشی به سایر احزاب و سازمان‌های مخالف رژیم نیز کشف شود و چیزی نگذرد که فرزانه زیلائی نیز به سرنوشت وکیل مبارز ناصر زرافشان دچار شود. اگر چه یکی از افراد دادستانی و برخی نمایندگان مجلس با اسماعیل بخشی و وکیل او دیدارهایی داشتند، اما نه وزیر اطلاعات و نه هیچ نهاد ارگان رسمی دیگری جرات نکردند و این شهادت را نداشتند که در یک برنامه رسمی تلویزیونی با اسماعیل بخشی نماینده کارگران نیشکر هفت‌تپه روبرو شوند و حرف‌های وی را بشنوند و بگذارند دیگران نیز حرف‌های آن‌ها را بشنوند.

مقامات حکومتی با دروغ‌بافی تلاش می‌کردند با اشاره تلویحی به این دیدارها و سوء استفاده از آن، چنین وانمود کنند که اظهارات آن‌ها در مورد شکنجه و نامه بخشی، بر پایه حرف‌های رد و بدل شده میان آن‌ها و بخشی بوده و بنابراین مستند است. اما اسماعیل بخشی ۱۹ دی ۹۷ با انتشار یادداشت کوتاهی با عنوان «به مردم دروغ نگوئید» این دروغ‌ها را افشا کرد و نوشت «اینجانب تا این لحظه با هیچ گروه تحقیقی چه از طرف دولت، مجلس و قوه قضاییه در رابطه با پرونده شکنجه‌ام در دوره بازداشت در وزارت اطلاعات هیچ گفتگویی نداشته و حرف‌های مرا نشنیده‌اند. حرفی ندارم فقط می‌گویم به مردم دروغ نگوئید». ولی دستگاه اطلاعات با توسل به ملاقات اسماعیل بخشی با چند نماینده مجلس می‌خواست و انمود کند که بخشی دروغ می‌گوید. ما اسماعیل بخشی با هوشیاری در یادداشت کوتاه دیگری مورخ ۲۰ دی پاسخ این مزدوران را داد

و دوباره تکرار کرد «هیچگونه کمیته تحقیق یا حقیقت‌یابی چه از طرف دولت یا مجلس رسماً با وی گفتگویی نداشته است» اسماعیل بخشی البته بعد از اظهارات فلاح‌پیشه هرگونه وابستگی یا عضویت و ارتباط با هر حزب و سازمان سیاسی در خارج و داخل کشور را نفی کرده بود. وی در این مورد گفته بود، هنگام بازجویی نیز نام هیچ حزبی را بر زبان نیاورده تا چه رسد به این‌که به وابستگی یا ارتباط با حزبی اعتراف کرده باشد. بخشی چنین تأکید کرد «گفته‌های فلاح‌پیشه عین سناریوی دیکته شده وزارت اطلاعات و سراسر کذب است».

بنابراین کاملاً روشن است که اتهامات نسبت داده شده به اسماعیل بخشی تماماً پوچ و واهی است. دشمنان طبقه کارگر باید بدانند که اگر اسماعیل بخشی به یک جریان سیاسی مشخص وابستگی می‌داشت، شهادت آن را نیز داشت که پای آن بایستد. به هر حال دستگاه حکومتی و وزارت اطلاعات آن در برابر تاکتیک ساده کارگر شجاع و مبارز هفت‌تپه حسابی به مخصمه افتادند و هیچیک از آن‌ها راجع به مناظره تلویزیونی که اسماعیل بخشی در برابر آن‌ها نهاده بود، حتی یک کلمه سخن نگفتند. برای رژیم و دستگاه اطلاعات و وزیر آن نتیجه مناظره رسمی و تلویزیونی کاملاً روشن بود. آن‌ها خوب می‌دانستند که پخش تلویزیونی حرف‌های اسماعیل بخشی، برانگیزنده افکار عمومی و توده‌های مردمی است که آماده‌اند مخالفت خود با رژیم را در اشکال مبارزه مستقیم و علنی و توده‌ای گسترش دهند که اوضاع را بیش از آنچه که اکنون هست به زیان رژیم وخیم‌تر و پیچیده‌تر می‌سازد. بنابراین دستگاه حکومتی دعوت اسماعیل بخشی به مناظره را نپذیرفت، به توطئه جدیدی متوسل شد و به روش همیشگی خود یعنی پاپوش‌دوزی، پرونده‌سازی و مقدمه چینی برای احضار و بازجویی‌های بیشتر و آزار و شکنجه بیشتر عمل کرد.

وزارت اطلاعات و سایر نهادهای حکومتی خشمگین از افشاگری بی‌سابقه اسماعیل بخشی که بر زمینه نارضایتی عمیق کارگران و زحمتکشان از چهار دهه زندان و شکنجه و کشتار و استبداد مذهبی به سرعت به درون تمام خانواده‌ها بویژه آنان که خود یا بستگان‌شان زندانی و شکنجه شده‌اند و همه آن‌هایی که خواستار آزادی بیان و عقیده‌اند راه یافت، با نسبت دادن یک رشته اتهامات به اسماعیل بخشی سعی کرد این کارگر آگاه و مبارز را از نظر سیاسی ایزوله و منفرد سازد و به‌گونه‌ای با وی برخورد کند که بخش‌هایی از حامیان وی را از او جدا کند و یا این‌که دست کم در میان آن‌ها تفرقه بیاندازد. همه مردم باید بدانند که این تلاش‌ها و طرح اتهامات بی‌پایه، مقدمه توطئه جدیدی است که وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی تدارک دیده و سازمان داده است. اما اولاً این تلاش‌ها و ترفندها نه فقط تأثیری بر حمایت‌های روزافزون آحاد جامعه از اسماعیل بخشی نگذاشته است، بلکه در عین حال تأثیری در اصل ماجرا نیز نداشته و ذره‌ای از اهمیت اقدام تهورآمیز اسماعیل بخشی نکاسته است. ثانیاً باید از اسماعیل بخشی که با اقدام شجاعانه خود افکار عمومی را به نقض سیستماتیک حقوق اولیه دموکراتیک مردم، به

نبود آزادی بیان و عقیده و اعمال شکنجه‌های وحشیانه تا سر حد مرگ در زندان‌های رژیم جلب کرده و رژیم را به چالش کشیده است مجدانه دفاع کرد و توطئه‌های رنگارنگ رژیم برای از پا درآوردن این کارگر آگاه را خنثا کرد. ثالثاً عموم مردم ایران رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را شناخته‌اند و می‌دانند که اتهام‌زنی و زندان و شکنجه تا سرحد مرگ برای اعتراف‌گیری و اقرار مخالفین در تمام طول حاکمیت ننگین این رژیم برقرار بوده است. اتهامات جنسی، کشف مواد مخدر و مشروبات الکلی و حتا کشف اسلحه از منازل متهمین، منتسب کردن آن‌ها (راست و دروغ) به احزاب و سازمان‌های سیاسی مخالف و بالاتر از آن اتهام جاسوسی برای اسرائیل و آمریکا و انگلیس و غیره، و بعد هم زندان و شکنجه و اعدام، روش‌های مرسوم و شناخته شده رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برای مقابله با مخالفان و وادار کردن آن‌ها به سکوت، خارج کردن آن‌ها از صحنه و در نهایت از پا درآوردن آن‌ها بوده است.

اسماعیل بخشی اگرچه نخستین کسی است که به رغم خطراتی جدی که جان و زندگی وی را تهدید می‌کند و ساطور زندان و شکنجه همچنان بالای سرش آویخته است، بی‌پاکانه و علنی و با صدای بلند، فریاد اعتراض علیه این جنایات و علیه شکنجه سیستماتیک در زندان‌های جمهوری اسلامی سر داد، اما او تنها کسی نیست که در این رژیم به زندان افتاده و مورد آزار و شکنجه و تحقیر و اهانت و اتهام‌های واهی قرار گرفته است. صدها و هزارها تن از شکنجه‌شدگان و تحقیرشدگان یا وابستگان آن‌ها اندک اندک دارند وارد این عرصه می‌شوند و در اعتراض به شکنجه و مخالفت با آن، با اسماعیل بخشی همراهی و همدردی و از وی حمایت می‌کنند. اسماعیل بخشی امروز فقط متعلق به جنبش طبقه کارگر نیست. او متعلق به همه کارگران و زحمتکشان و رنج‌دیدگان و لگدمال‌شدگان است. اسماعیل بخشی صدای همه زندانیان و شکنجه‌شدگان ۴۰ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی است. اتهامات و پرونده‌سازی‌های جدید علیه این کارگر شجاع و مبارز، تاثیری بر نتایج اقدام بیپاکانه وی نخواهد داشت و آب رفته به جوی باز نخواهد گشت! امروز بحث شکنجه در جمهوری اسلامی از حد اسماعیل بخشی فراتر رفته است. کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان و دیگر زحمتکشان باضافه تمام احزاب و سازمان‌های کمونیست و انقلابی کنار اسماعیل بخشی ایستاده‌اند. همه این اقشار و طبقات از ظلم و ستم و سرکوب و استبداد و استثمار طبقه حاکم به جان آمده‌اند و معترض‌اند. از شکنجه و رژیم شکنجه‌گران بیزارند و مترصد اعتراض! کسی باید پیشقدم و پیشقراول این اعتراض می‌شد. و بالاخره مبارزی از درون طبقه کارگر پا پیش گذاشت و علیه شکنجه پیا خاست. اسماعیل بخشی کارگر آگاه و پیشرو، پرچم اعتراض علیه شکنجه و دفاع از آزادی بیان و عقیده را برافراشت. اسماعیل بخشی به همه کارگران و غیر کارگران گفت آزادی بیان و عقیده حق همگان است. او با صدای بلندی که در چهار گوشه کشور طنین‌انداز شد، اعلام کرد هیچ‌کس نبایستی بخاطر ابراز نظر و بیان و عقیده مواخذه، بازداشت و زندانی شود و بدتر از

آن مورد شکنجه قرار گیرد. اسماعیل بخشی با اقدام شجاعانه خود ثابت کرد همان‌طور که در اعتراضات و اعتصابات و تظاهرات خیابانی و طرح شعار نان کار آزادی و اداره شورایی، طبقه کارگر پیشتاز و پرچمدار بوده و بر اندام نحیف نظم موجود لرزه انداخته است، در مخالفت با شکنجه، در دفاع از آزادی بیان و عقیده و آزادی‌های سیاسی نیز پیشتاز و پرچمدار است. این است علت اصلی دشمنی طبقه حاکم با اسماعیل بخشی. این است دلیل دسیسه‌های پی‌درپی و توطئه جدید وزارت اطلاعات علیه اسماعیل بخشی، کارگر آگاه و مبارزی که از درون طبقه کارگر برخاسته است، برای تحقق خواست‌های این طبقه مبارزه می‌کند و نماد مبارزه این طبقه است.

نقل از نشریه کار شماره ۸۰۶ بیست و چهار دی ۱۳۹۷



کارگر زندانی.

زندانی سیاسی.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران
سراسر ایران!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

آزاد باید گردد!

"طراحی سوخته" یا طرح سوخته؟

نمایش رسوای رژیم و وزارت اطلاعات آن و طرح از پیش سوخته‌ای تحت عنوان «طراحی سوخته» که ۲۹ دی از برنامه ۳۰: ۲۰ کانال ۲ صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد، بار دیگر چهره پلید رژیم کشتار و شکنجه را که علیه مبارزین و مخالفین و برای بقاء خود به هر جنایتی دست می‌زند، بر ملا کرد. پوشیده نیست که گسترش روزافزون اعتصابات و اعتراضات خیابانی کارگران، بویژه اعتصابات و اعتراضات خیابانی و باشکوه کارگران فولاد و هفت‌تپه، رژیم را به شدت نگران ساخته است. ارتجاع حاکم که از پیش‌روی‌های طبقه کارگر و طرح شعارها و مطالباتی که مورد استقبال و پذیرش عموم زحمتکشان قرار گرفت، به‌شدت وحشت کرده است، تصور می‌کند با دستگیری و ارباب و شکنجه کارگران فولاد و هفت‌تپه و پرونده سازی علیه آن‌ها می‌تواند مبارزه کارگران در این دو کانون پر تپش جنبش کارگری را خاموش کند. وزارت اطلاعات ۲۵ روز مداوم اسماعیل بخشی نماینده شورای مستقل کارگران هفت‌تپه را «تاسرحد مرگ» شکنجه کرد و پس از بازجویی‌های مکرر و اعتراف‌گیری‌های اجباری و بی‌ارزش، وی را آزاد نمود و چنین تصور می‌کرد توانسته است اسماعیل بخشی را از صحنه خارج و یا دست کم وی را منزوی و به سکوت وادار کند. اما این توطئه کارساز نشد. محاسبات وزارت اطلاعات اشتباه از کار درآمد. اسماعیل بخشی با انتشار نامه سرگشاده، شکنجه‌های وحشیانه در زندان را فاش ساخت و وزیر اطلاعات و کل رژیم را به چالش کشید. اسماعیل بخشی از صحنه خارج نشد که هیچ، بلکه جبهه دیگری را علیه رژیم کشتار و سرکوب گشود و ارتجاع حاکم را شدیداً به مخمصه انداخت. رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات آن برای

رهایی از این مخمصه، سناریویی را که از قبل طراحی شده بود و «طراحی سوخته» نام داشت از تلویزیون پخش کرد.

صداوسیما جمهوری اسلامی با پخش ویدئوی رسوای سرهمبندی شده وزارت اطلاعات و نام بردن از برخی احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، همراه با نمایش تکه‌هایی از برنامه‌های تلویزیون‌های بورژوا - امپریالیستی فارسی زبان و مونتاژ ناشیانه سخنان علی نجاتی، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان در جریان بازجویی‌ها و اعتراف‌گیری‌های اجباری، همچنین با انتشار یک کروکی و به هم بافتن مشتی اطلاعات غلط و ناچسب و کشف «خانه تیمی» در تهران و غیره، تلاش کرد این فعالان و مبارزات کارگران را به اسرائیل و ترامپ و آمریکا و «بیگانگان» وصل کند. نمایش تصنعی و بسیار مضحکی که سناریوسازان وزارت اطلاعات آن را به صحنه بردند، چنان مفتضح و رسوا و مسخره بود که هر بیننده‌ای به فوریت به اهداف پلید شکنجه‌گران و «مستندسازان» که پیش از این برنامه «هویت» و امثال آن را به روی صحنه برده بودند، پی بُرد.

وزارت اطلاعات رژیم با هدف تخریب روحیه، ترور شخصیت، هتک حرمت و تحقیر بازداشت شدگان شکنجه شده، به «مستندسازی»، «سناریو» بافی و پرونده‌سازی پرداخت. ارتجاع حاکم و وزارت اطلاعات آن بر این خیال بود که با بهتان و افترا و برجسب‌های ناچسب، می‌تواند افکار عمومی را مثلاً مجاب یا در واقع اغوا کند و معترضان و مخالفان، بویژه کارگرانی را که پرچم شوراها را برافراشته و بدیل کارگری حاکمیت کنونی را ارائه داده‌اند، بترساند. اما این طرح نیز با شکست روبرو شد. وزارت اطلاعات به قمار دست زد که باخت آن از پیش معلوم بود. «طراحی سوخته» که می‌خواست موضوع شکنجه بازداشت شدگان را توجیه یا آن را لوٹ کند و موج اعتراض و مخالفتی را که در پی نامه افشاگرانه و شجاعانه اسماعیل بخشی برافراشته بود، بخواباند، خود به موضوع دیگری برای اعتراض و تشدید اعتراض تبدیل شد. حجتی شد بر آنچه که بخشی آن را افشا کرده بود. آفتاب آمد دلیل آفتاب! برحقانیت و محبوبیت بخشی و نجاتی و سایر شکنجه شدگان افزوده شد و چنین بود که «طراحی سوخته» به ضد خود تبدیل شد! و مگر نه این‌که اعتراف‌گیری غالباً با فشار و تهدید و شکنجه همراه است؟ و مگر نه این‌که کسی را وادار ساختن و مجبور کردن به این‌که چیزی را بگوید یا بنویسد که خود نمی‌خواهد، اصلاً نوعی شکنجه است؟

شکنجه و اعتراف‌گیری وزارت اطلاعات که در قرون وسطی و سلطه ارتجاع مذهبی در بخش‌هایی از اروپا رواج داشت و رژیم جمهوری اسلامی را باید وارث شایسته آن نامید، نفرت عمومی علیه مرتجعین حاکم را بیش از پیش دامن زد. سوای سازمان‌ها و احزاب کمونیست و انقلابی که شکنجه اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و سایر بازداشت شدگان و اعتراف‌گیری و سناریوی وزارت اطلاعات را محکوم کردند، سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، کانون نویسندگان ایران، گروه‌های مختلف بازنشستگان، معلمان، دانشجویان و گروه‌های دیگری از کارگران و زحمتکشان نیز این نمایش ساختگی و ناشیانه که در عین حال استیصال و درماندگی رژیم شکنجه، را نمایش می‌داد، محکوم کردند و انزجار و نفرت خود را از سازندگان و اجراکنندگان این سناریو اعلام و از اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان حمایت کردند. معلمان و بازنشستگان در اعتراضات مکرر خیابانی با شعارهایی چون، «توپ تانک شکنجه، دیگر اثر ندارد» و «مستند، شکنجه، دیگر اثر ندارد» ذهنیت عمومی جامعه را نسبت به این ترفند رژیم و وزارت اطلاعات آن بازتاب دادند. جمهوری اسلامی با این نمایش می‌خواست قدرت‌نمایی کند. می‌خواست به کارگران و زحمتکشان بگوید، هر کسی که جرات کند با آن در بیافتد، به سرعت سرکوب و به اشکال مختلفی از صحنه خارج و نابود می‌شود. رژیم می‌خواست از اسماعیل بخشی، از کارگران هفت‌تپه و از کل طبقه کارگر و ضربه‌ای که از این ناحیه بر آن وارد شده بود انتقام بگیرد و قدر قدرتی خود را به نمایش بگذارد. اما این ترفندها و نمایش‌سازی‌های نخ‌نما بیش از آن‌که نشانه قدرت و اتوریته رژیم باشد، در واقع بیان‌گر ناتوانی و استیصال آن است.

ارتجاع حاکم شاید هنوز در حال و هوای دهه شصت و هفتاد و «هویت»‌سازی است. مجموعه تلویزیونی «هویت» دست‌پخت وزارت اطلاعات و به کوشش جنایتکارانی چون سعید امامی، حسین شریعتمداری در سال ۷۵ از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. «هویت» سناریوی تخریب روشنفکران و نویسندگان بود که شکنجه‌گران وزارت اطلاعات رژیم با اعتراف‌گیری از چند تن از روشنفکران زندانی و منتسب کردن آن‌ها به بیگانگان به مرحله اجرا درآورد و آن را «مستند تهاجم فرهنگی» نامید.

اگرچه ماهیت آن سناریوی وزارت اطلاعات نیز به زودی فاش شد، اما شرایط امروز جامعه، غیر قابل مقایسه با آن دوران است و مطلقاً پذیرای چنین ترفندهایی نیست. اگر در آن مقطع «هویت»‌یابی و مستندسازی وزارت اطلاعات مشمول قشری از روشنفکران و نویسندگان می‌شد و در بهترین حالت شاید می‌توانست بخش بسیار محدودی از عناصر ناآگاه جامعه را موقتاً فریب دهد یا مجاب کند و کوشش‌های اغواگرانه ارتجاع حاکم را تا حد محدودی محقق سازد، امروز اما طرف حساب رژیم فقط روشنفکران و نویسندگان جامعه نیستند. امروز کسانی که باید اغوا می‌شدند یا فریب این سناریو را بخورند، خود وسط صحنه آمده و مدعی‌اند. کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، بیکاران و تهیدستان و عموم زحمتکشان به میدان مبارزه پا گذاشته‌اند. از این رو شکنجه کارگران و زحمتکشان و اعتراف‌گیری و سوءاستفاده از آن علیه خود کارگران به کلی بی‌معناست و کارساز نیست و نه فقط کارساز نیست، بلکه کاملاً به ضد خود تبدیل می‌شود و تبدیل شده است. با این ترفندها و نمایش‌ها نه می‌توان اعتبار و محبوبیت طبقه کارگر و فعالان و پیشروان این طبقه را خدشه‌دار نمود و نه می‌توان فعالیت‌ها و مبارزات طبقه کارگر را تخطئه

کرد و یا در برابر آن سد و مانع غیرقابل عبوری ایجاد نمود. اعتصابات و اعتراضات کارگری در فولاد و هفت‌تپه و راه‌آهن و هپکو، برق و مخابرات و صدها واحد دیگر و نیز اعتصابات و اجتماعات خیابانی معلمان، بازنشستگان، پرستاران، دانشجویان و امثال آن را نیز نمی‌توان با هزار من سریش و ده‌ها سناریو و «مستدسازی»های ولو صدبار قوی‌تر از این طرح از پیش سوخته، توطئه بیگانگان جا زد و آن را به آمریکا و اسرائیل منتسب کرد. از همه این‌ها مهم‌تر این‌که با این ترفندها و سناریوسازی‌ها نمی‌توان صورت مساله را پاک نمود و اعتصابات و اعتراضات خیابانی کارگران و انگیزه این اعتراضات را محو کرد.

یک روز پس از پخش «طراحی سوخته» از تلویزیون، برای جلوگیری از افشاگری شکنجه‌شدگان، سپیده قلیان در تاریخ ۳۰ دی همراه با برادرش بازداشت و روانه زندان شد. حوالی نیمه شب یکم بهمن، تعداد زیادی ماشین پاترول حامل نیروهای مسلح به منزل اسماعیل بخشی یورش بردند و او را با خود بردند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان خواستار برگزاری دادگاه و دادرسی علنی و شفاف شده‌اند. پس از بازداشت مجدد این دو، هیچ خبری از آن‌ها منتشر نشده و جز یک ملاقات چند دقیقه‌ای که آن هم کسی حق حرف زدن نداشته است، هیچ خبری از آن‌ها نیست. به گفته فرزانه زیلانی وکیل اسماعیل بخشی، به دستور مستقیم ریاست دادگستری و دادستان داسرای شهر شوش، از ورود اعضای خانواده بخشی به دادگستری به منظور پیگیری وضعیت اسماعیل بخشی ممانعت به عمل آمده است. وضعیت جسمانی کارگر مبارز علی نجاتی نیز در زندان به وخامت بیشتری گرائیده است. بهرغم نیاز حیاتی و مبرم وی به مراجعه به پزشک و درمان و معالجه در خارج از زندان، دادستان اندیمشک به عمد و برای آزار بیشتر وی، مانع این کار شده است.

روشن است که باید تمام ترفندهای رژیم برای مقابله با جنبش کارگری و برای ایزوله کردن و از صحنه خارج کردن کارگران آگاه و پیشرو را خنثا کرد. باید از اسماعیل بخشی، علی نجاتی اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و همچنین سپیده قلیان روزنامه‌نگار مبارز و خانواده آن‌ها حمایت کرد. کارگران هفت‌تپه و سایر کارگران، معلمان و دیگر زحمتکش‌ها باید به صورت گروهی و دسته‌جمعی به دیدار خانواده بازداشت‌شدگان بروند، از آن‌ها دلجویی کنند، آن‌ها را تنها نگذارند و یاری رسان نیازهای معنوی و مادی‌شان باشند و از خواست کارگران آگاه هفت‌تپه از جمله آزادی بیان و منع شکنجه که خواست عموم ستمدیدگان است، حراست و پاسداری کنند. در عین حال بویژه در شرایط کنونی بسیار مهم است که بر این نکته تاکید شود که هر انسانی، کارگر یا غیرکارگر، مستقل از کاری که به آن مشغول است، حق دارد و مختار است هر گونه فکر و مرام و عقیده‌ای داشته باشد، به هر حزب، سازمان و تشکلی گرایش داشته باشد یا نداشته باشد. کارگران باید از این حق برخوردار باشند که تشکلهای مستقل خودشان را سازمان دهند، با هم طبقه‌ای‌های خود و تشکلهای کارگری مشابه در سایر کشورها، ابراز همبستگی

کنند و پیوند و ارتباط داشته باشند.

نکته مهم دیگر این‌که در حال حاضر احتمال و خطر شکنجه بیشتر اسماعیل بخشی، علی نجاتی و سپیده قلیان را بطور جدی تهدید می‌کند. احتمال دروغ‌بافی‌ها، پرونده‌سازی‌ها، بُهتان‌ها، «مستندسازی»‌ها و سناریوهای مشابه «طراحی سوخته» منتفی نیست. در جمهوری اسلامی بهتان و افترا و شکنجه علیه مخالفین و منتقدین نظام به منظور اقرار و اعتراف‌گیری، کنارزدن و حذف فیزیکی آن‌ها، نه فقط مجاز، بلکه عین مصلحت نظام است. جمهوری اسلامی در تمام دوران حیات ننگین خود از دوره خمینی جلاد تاکنون، حتا یک لحظه از کاربست این شیوه‌های شنیع و ضد انسانی خودداری نکرده است. وظیفه انقلابی همه‌ی ما مدافعان منافع طبقه کارگرو مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم است که خواستار آزادی فوری و بی‌درنگ اسماعیل بخشی، علی نجاتی، سپیده قلیان و سایر شکنجه‌شدگان و زندانیان سیاسی شویم. کارگرنزدانی زندانی سیاسی آزادبایدگردد!

نقل از نشریه کار شماره ۸۰۸ هشت بهمن ۱۳۹۷



کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

"من هم شکنجه شده ام"

نامه سرگشاده اسماعیل بخشی فقط یک افشاگری علیه شکنجه‌هایی که بر جسم و جان او وارد شد، نبود. او با این اقدام شجاعانه هم اینک به صدای بلند تمامی شکنجه‌شدگان جامعه تبدیل شده است. شکنجه‌شدگانی که در حاکمیت ستمگرانه جمهوری اسلامی داغ و درفش را تجربه کردند، زیر ضربات سنگین شلاق و شکنجه در سکوت و بی‌خبری جان باختند و اغلب کسی هم ندانست در آن روزهای شکنجه و بیداد چه بر آنان رفت. اسماعیل بخشی اما برگ زرینی گشود. او با این اقدام دلیرانه خود خون تازه‌ای در شریان جامعه و روند مبارزاتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران دمید. اقدام اسماعیل بخشی آنچنان موثر و کارساز بود که در اندک زمانی خشم و سراسیمگی مرتجعین اسلامی را برانگیخت. ساختن مستند «طراحی سوخته» و پخش آن از سیمای جمهوری اسلامی و پس از آن دستگیری شتابزده اسماعیل بخشی و سپیده‌فُلیان، فقط نمایی از درماندگی و برافروختگی دستگاه امنیتی و قضایی رژیم در واکنش به اقدام موثر اسماعیل بخشی بود.

اسماعیل اکنون دیگر تنها نیست، بی‌شماری با او هم صدا شده‌اند. حاکمان مرتجع اینک نگران راهی هستند که این کارگر مبارز و آگاه هفت‌تپه، پیش روی شکنجه‌شدگان جامعه گشوده است. شکنجه‌شدگانی که پیش از این یا سکوت کرده بودند و یا فریادشان ره به جایی نداشت. اینک اما آنان در همدلی و هم‌آوایی با اسماعیل فریاد می‌زنند «من هم شکنجه شده‌ام». بیان این جمله و چرخش سریع آن در شبکه‌های اجتماعی از جمله واکنش‌های اولیه توده‌ها در دفاع از اسماعیل بخشی و اعلام کیفرخواستی عمومی علیه مرتجعین و شکنجه‌گران حاکم بر ایران است. کیفرخواستی برای محاکمه و رسوا کردن چهره دروغین طبقه حاکم که به رغم ۴۰

سال سرکوب و ستمگری همواره هرگونه اعمال شکنجه بر زندانیان را «تکذیب»، کشتار جمعی زندانیان را «کتمان» و جان باختن صدها جان شایسته در زیر بازجویی و شکنجه را مخفی و یا «خودکشی» اعلام کردند.

آدم کشانی که در سال های دهه ۶۰ زندانیان بسیاری را با ننگ داشتن در انفرادی های طولانی مدت «گوهر دشت» و نشانند در «تابوت» و «قیامت» قزل حصار به روان پریشی کشاندند، کشتار جمعی تابستان ۶۷ را رقم زدند، تحت عنوان «قتل های زنجیره ای» نویسندگان و شاعران را سر به نیست کردند و تا به امروز هم بر این روال شکنجه و کشتار و سرکوب ادامه داده اند. در سال ۵۷ و در پی قیام شکوهمند ۲۲ بهمن وقتی رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، زندانیان سیاسی و شکنجه شدگان آن رژیم فرصت یافتند تا از شکنجه هایی که بر آنان رفته بود، سخن بگویند. در آن ماه های اولیه بعد از سقوط رژیم پهلوی که جامعه انقلاب کرده تشنه آگاهی از وضعیت زندان های شاه بود، توده های مردم ایران از طریق مصاحبه ها، چاپ مقالات و سخنرانی های شکنجه شدگان به عمق شکنجه و اعتراف گیری در زندان های رژیم سلطنتی شاه پی بردند. ناخن کشیدن، ضربات مرگبار شلاق و کابل، «قپانی» شدن زندانیان و آویزان کردن آنان از سقف اتاق های شکنجه، ضربات باطوم برقی، شوک الکتریکی، وصل کردن جریان برق به نقاط حساس بدن زندانیان، گذاشتن اتوی داغ بر پشت و باسن آنان برای اعتراف گیری، استعمال باطوم و بطری در مقعد و به کارگیری ابزار جدید شکنجه ای مخوف به نام «آپولو» از جمله شکنجه های متعارف ماموران ساواک در اعتراف گیری از زندانیان بود.

در همان ماه های اولیه سرنگونی رژیم سلطنتی و درست در زمانی که بحث شکنجه در جامعه انقلاب کرده ایران پژواک عمومی یافته بود، صادق قطب زاده، نور چشمی آن روزهای خمینی که مسئول صدا و سیمای جمهوری اسلامی بود، بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و با لحنی عتاب آمیز به بازگو کنندگان شکنجه نهیب زد، «به این شکنجه بازی ها» خاتمه دهید.

آنروز شاید کمتر کسی به عمق واکنش قطب زاده و چرایی موضع او در قبال شکنجه واقف بود. یکی دو سال گذر زمان لازم بود تا جامعه و توده های انقلاب کرده عمق واکنش تند و تیز او را در به سکوت کشاندن شکنجه شدگان دریابند. نماینده خمینی در صدا و سیمای جمهوری اسلامی که از سال های پیش از انقلاب ۵۷ با خمینی و افکار پوسیده او آشنایی داشت، خوب می دانست رژیم خمینی و دارو دسته اش بپا کرده اند، چه خمیر مایه ای دارد. او که از مقلدان خمینی بود، حتما سخنان ماکیاولیستی خمینی را در سال ۴۸ شنیده بود. مرتجعی که ۱۰ سال پیش از انقلاب در تبیین ولایت فقیه به پیروانش می آموخت، بهتان که به زعم او یک «گناه کبیره» است، برای بی آبرو کردن فرد یا افرادی که مردم را از اسلام [تو بخوان از خمینی] به دور می کنند، نه تنها «لازم» که اقدامی «واجب» خواهد بود.

خمینی این سخنان سخیف و ویرانگر را در زمانی دیکته می کرد که هنوز نام و آوازه ای نداشت،

هنوز از قدرت حکمروایی بر توده های مردم ایران مست نشده نبود. حال تصور کنید، وقتی چنین هیولایی بر مسند قدرت نشسته باشد، چه بلایی بر سر مخالفین خود خواهد آورد. این همان رازی بود که نماینده خمینی در صدا و سیما از سال های پیش از به قدرت رسیدن خمینی بدان واقف بود و در آن زمان که خود نیز از یاران نزدیک او بود، به خوبی می دانست ایجاد هرگونه حساسیت و برانگیختن فضای مقاومت عمومی علیه زندان و شکنجه و اعتراف گیری برای رژیم خمینی که قرار است هرگونه مخالفت و اعتراض علیه خود را با زندان و شکنجه و «بهتان» پاسخ دهد، مشکل ساز خواهد بود.

گذشت زمانی نه چندان دور لازم بود تا خمینی و آدمکشان او به صورت سیستماتیک مخالفین خود و متهمان سیاسی را برای اعتراف گیری به تخت شلاق و شکنجه ببندند. شکنجه هایی که سال از پس سال ابعاد وسیعتری گرفت و هر بار دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی تحت عنوان «شایعه» به تکذیب شکنجه در زندان پرداختند. اکنون اما ادعاهای طبقه حاکم در مورد «شایعه» شکنجه در زندان های رژیم، دیگر کاربردی ندارد. کشتی «تکذیب» و «شایعه» شکنجه که روزگاری بر دریای تک صدایی جمهوری اسلامی شناور بود و از این رو راه پژواک صدای شکنجه شدگان را در جامعه می بست، اکنون به گل نشسته است. تشت رسوایی طبقه حاکم و بازجویان آدم کش آن اگرچه از سال ها جلوتر به صدا درآمده بود، اما در وقایع ۸۸ و با مرگ دست کم چهار زندانی بازداشتی در بازداشتگاه کهریزک پر صداتر شد. طنین این رسوایی در دی ماه ۹۶ با مرگ بیش از ده نفر از دستگیرشدگان از جمله سینا قنبری باز هم بیشتر شنیده شد. از دیماه ۹۶، ادعای «شایعه» شکنجه و اعلام «خودکشی» کشته شدگانی که زیر بازجویی و شکنجه جان باختند، نظام را مضحکه عام و خاص کرد. اکنون اما با افشاگری اسماعیل بخشی طنین تشت رسوایی طبقه حاکم با شکل گیری هشتک «من هم شکنجه شده ام» در هر کوی و برزنی پژواک یافته است.

اسماعیل بخشی کاری کرد کارستان. دستگیری مجدد او و اعمال شکنجه های بیشتر بر جسم و جان این کارگر مبارز که اکنون در چنگال آدم کشان جمهوری اسلامی گرفتار است، هزینه های سنگین این اقدام شجاعانه اوست. بی خبری از سرنوشت اسماعیل بخشی و سپیده قلیان دست بازجویان و شکنجه گران نظام را برای اعمال شکنجه های بیشتر، بهتان های جنسی و پرونده سازی های توطئه گرانه برای اعتراف گیری علیه آنان آنچنان باز گذاشته است که سرنوشت این دو اکنون در هاله ای از ابهام است. با این همه یک چیز مثل روز روشن است. جمهوری اسلامی و بازجویان شکنجه گرش هر بلایی را که بر سر اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بیاوند، هرگز دیگر نمی توانند آب رفته را به جوی بازگردانند. طنین رسوایی شکنجه و مرگ در زندان های جمهوری اسلامی دیگر «شایعه» بردار نیست. مادر سینا قنبری در پی یک سال سکوت، اکنون با صدای بلند بانک بر کشیده است: «ادعای خودکشی» سینا دروغ است... پسر من خودکشی

نکرده، در زندان کتک خورده بود، وقتی جنازه پسر را گرفتیم نمی‌گذاشتند حرف بزنم ولی کاش حرف زده بودم.» با چنین اوضاعی که اکنون بر جامعه حاکم است، شکنجه‌گران اسماعیل بخشی دیگر نمی‌توانند جار برکشند و شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی را «شایعه» اعلام کنند.

کتمان مرگ صدها جان شیفته‌ای که در سال‌های نخست دهه ۶۰ زیر بازجویی و شکنجه جان باختند و تاکنون هیچ رد و نشانی هم از تاریخ و محل دفن‌شان در دست نیست، دیگر کتمان شدنی نیست. با هیچ «تکذیب» و «شایعه» ای هم نمی‌توانند بر این جنایات ۴۰ ساله سرپوش بگذارند. برای کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی که در کمتر از دو ماه به فرمان خمینی جلاد قتل عام شدند، چه پاسخی دارند؟ «تابوت» و «قیامت» قزل حصار دوران حاج داود را چگونه توجیه خواهند کرد؟ در مقابل زندانیان محکومی که بعضاً تا ۷۲ ساعت بی‌خوابی و سرپا ایستادن را تحمل کردند، زندانیانی که تنها به جرم خندیدن، ورزش کردن، یک نخ سیگار به هم دادن، تن به بیگاری در آشپزخانه زندان ندادند، به جرم خوردن میوه مشترک، سالاد مشترک، کشیدن یک نخ سیگار مشترک، استفاده از شامپو و صابون مشترک و ده‌ها مورد دیگر از این دست، به سلابه کشیده شدند، چه توجیهی را سرهم بندی خواهند کرد؟

کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ هرگز فراموش شدنی نیست. با بیان هیچ تکذیب و کتمانی هم نمی‌توانید بر آمریت دستگاه امنیتی و قضایی رژیم در قتل‌های زنجیره‌ای سرپوش بگذارید. محسن روح‌الامینی، محمد کامرانی، امیر جوادی فر، رامین قهرمانی، احمد نجاتی از جمله بازداشت‌شدگان وقایع ۸۸ بودند که در بازداشتگاه کهریزک زیر فشار و شکنجه جان باختند. رامین پوراندراجانی پزشک و طیفه و تنها شاهد این بازداشتگاه را هم تحت عنوان «خودکشی» به قتل رساندید. برآستی اعمال این همه فشار و شکنجه در زندان‌های جمهوری اسلامی «شایعه» است؟ مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا چی؟ آیا مرگ زهرا کاظمی و کاووس سید امامی در زندان اوین هم «شایعه» «ضد انقلاب» است؟

در پرتو افشاگری اسماعیل بخشی و پیامد آن شکل‌گیری هشتک «من هم شکنجه شده‌ام»، طبل رسوایی شکنجه و کشتار در زندان‌های جمهوری اسلامی آن‌چنان در هر کوی و برزنی طنین انداز شده است که طبقه حاکم و نیروهای امنیتی‌اش با هیچ «تکذیب» و کتمان و «شایعه» ای دیگر نمی‌توانند بر این رسوایی سرپوش بگذارند.

نقل از نشریه کار شماره ۸۰۸ هشت بهمن ۱۳۹۷



**کارگر
زندانی، آزاد
باید کرده!**

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

ضرورت و فوریت مبارزه برای آزادی اسماعیل بخشی

اسماعیل بخشی کارگر پیشرو و آگاه و عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه، همچنان در زندان و بیش از ۵۰ روز است که زیر فشار و شکنجه‌های جسمی و روانی مزدوران حکومتی قرار دارد. اسماعیل بخشی در حالی که شکایت از ماموران امنیتی و شکنجه خود در زندان بدست «سربازان گمنام امام زمان» را پیگیری می‌کرد، اول بهمن‌ماه مجدداً توسط دستگاه امنیتی بازداشت و به منظور پرونده‌سازی‌ها و اعتراف‌گیری‌های جدید به سلول انفرادی و مستقیماً زیر شکنجه فرستاده شد. سپیده‌قلیان، روزنامه‌نگار و فعال اجتماعی و حامی کارگران هفت‌تپه نیز یک روز بعد از پخش طرح از پیش سوخته دست پخت وزارت اطلاعات در ۲۹ دی از صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مجدداً بازداشت شد و زیر فشار و تهدید دستگاه امنیتی قرار گرفته است. مطابق خبرها و اطلاعیه‌های سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، دستگاه امنیتی و سرکوب ارتجاع حاکم، در تلاش است با ادامه بازداشت اسماعیل بخشی و اعمال زور و تهدید و ارباب و شکنجه، این کارگر مبارز را «مستاصل» و به اعترافات اجباری و نوشتن «تکذیبیه» در مورد شکنجه و مفاد نامه سرگشاده خود خطاب به وزیر اطلاعات رژیم و ادار سازد. اسماعیل بخشی در تمام طول دوران بازداشت خود بعد از دستگیری مجدد، از هرگونه درمان پزشکی و دسترسی به پزشک محروم شده است. شدت فشارها و شکنجه‌های جسمی و روانی بخصوص در چند روز اول بازداشت مجدد به حدی شدید بوده که جان وی را در معرض خطر جدی قرار داده به نحوی که طبق گزارش سندیکای کارگران هفت‌تپه مورخ پنجم اسفند، اسماعیل بخشی در حین ملاقات با خانواده‌اش بیهوش می‌شود که این موضوع موجب نگرانی شدید اعضای خانواده وی شده است. همان روز فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی اعلام کرد «موکلم به شدت زیر

فشار است به‌گونه‌ای که امروز در حضور خانواده‌اش بیهوش شده است». دستگاه امنیتی رژیم که با زور و ارعاب و سرکوب همه جانبه سعی می‌کند از انتشار هرگونه خبری در مورد اسماعیل بخشی و سپیده قلیان جلوگیری کند تا در سکوت خبری نیات پلید خود را عملی سازد، به خانواده‌ها نیز فشار می‌آورد و حتا فرزانه زیلایی وکیل اسماعیل بخشی را نیز در همین رابطه به دادرسی شوش احضار نموده است. وی مورد تهدید قرار گرفته که پرونده بخشی را رها یا در مورد آن سکوت کند. اسماعیل بخشی نیز برای این‌که وکیل‌اش را برکنار کند، زیر فشار است. افزون بر این‌ها، اداره اطلاعات شوش روز دوم اسفند خانواده اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را احضار و تهدید کرد برای تمام اعضای خانواده آن‌ها، پرونده تشکیل خواهد داد و همه را به دادگاه و زندان خواهد کشاند. در یک مورد که خانواده اسماعیل بخشی در اعتراض به بازداشت و احتمال تمدید قرار بازداشت وی به دادرسی شوش مراجعه کرده بودند، دادستان شوش نه فقط از پاسخگویی به خانواده بخشی خودداری کرد بلکه دستور بازداشت مادر رنج کشیده اسماعیل بخشی را نیز صادر کرد. در تجمعات خانواده اسماعیل بخشی و جمعی از کارگران در اعتراض به بازداشت اسماعیل بخشی در مقابل دادگستری شوش محمد نوزاده داماد خانواده بخشی و دو تن از کارگران هفت‌تپه به نام حسن کهن‌کی و قاسم بلدی در تاریخ یازده اسفند به دستور دادستان شوش، توسط پلیس امنیت بازداشت و مورد بازجویی و تهدید و ارعاب قرار گرفتند. ابراهیم عباس منجری یکی دیگر از کارگران هفت‌تپه به جرم همراهی با خانواده بخشی و تجمع برای آزادی وی به دادرسی شوش احضار شد که روز ۱۹ اسفند همراه با وکیل خود فرزانه زیلانی در شعبه بازپرسی حاضر شد.

جمال حیدری وکیل سپیده قلیان اعلام کرد این زندانی نیز زیر فشارهای شدید دستگاه امنیتی قرار دارد. وی گفت از حضور پدر و مادر سپیده قلیان در دادرسی شوش جلوگیری نموده و در مورد وضعیت وی مکرر به خانواده‌اش دروغ گفته‌اند. وی همچنین به این موضوع اشاره کرد که ماموران امنیتی از ملاقات سپیده قلیان با خانواده‌اش و همچنین با وکیل‌اش ممانعت به عمل آورده‌اند. این فشارها و تهدیدات همچنان ادامه دارد.

از زمان بازداشت مجدد اسماعیل بخشی تاکنون، خانواده اسماعیل بخشی و جمع‌هایی از کارگران هفت‌تپه، تجمعات متعددی را در مقابل دادگستری شوش برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط وی برگزار نموده‌اند. کارگران بازنشسته هفت‌تپه نیز در تجمع اعتراضی روز چهارم اسفند، ضمن حمایت از اسماعیل بخشی هشدار دادند به جمع خانواده اسماعیل بخشی خواهند پیوست و تا آزادی وی در سطح شهر به اعتراض ادامه خواهند داد. همه کارگران هفت‌تپه این را می‌دانند که اسماعیل بخشی نماینده آن‌هاست و به خاطر تلاش و مبارزه در راه منافع کارگران به زندان افتاده و شکنجه شده است. کارگران هفت‌تپه اعم از شاغل و بازنشسته، رسمی یا قراردادی بایستی به یاد آورند که اسماعیل بخشی برای بهبود زندگی کل کارگران شرکت کشت و صنعت

نیشکر هفت‌تپه، پیشقدم شد و همدوش آن‌ها و پیشاپیش آن‌ها پرچم مبارزه علیه ظلم و بیداد کارفرما و دولت حامی آن را برافراشت. اسماعیل بخشی را نباید تنها گذاشت و نه فقط نباید تنها گذاشت، بلکه برای آزادی و بازگشت به کار وی بایستی به صورت دسته‌جمعی دست به اعتراض زد. نارضایتی از بازداشت اسماعیل بخشی و خواست آزادی و بازگشت به کار وی، باید از حد هشدارها و زمزمه‌های اعتراض در میان جمع‌هایی از کارگران هفت‌تپه فراتر رود و به صورت یک حرکت اعتراضی سازمان یافته‌ی جمعی درآید.

سندی‌کای کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه در ارتباط با بازداشت اسماعیل بخشی عضو فعال هیات مدیره این سندیکا و برای آزادی وی، تاکنون نقش مهم و بسیار فعالی داشته، بویژه از طریق بیانیه‌ها، موضع‌گیری‌های مستمر و اطلاعیه‌های مداوم خبری خود، نقش موثری در پیگیری خواست آزادی اسماعیل بخشی که خواست عموم کارگران هفت‌تپه است، ایفا نموده است. این تلاش‌ها باید پی‌گیرانه استمرار یافته و تشدید شود و با اقدامات عملی و مشخص و مؤثرتر دیگری تکمیل شود.

اسماعیل بخشی اما صرفاً متعلق به این سندیکا و شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه نیست. همه کارگران می‌دانند که اعتصابات کارگران هفت‌تپه و نقش بی‌بدیل اسماعیل بخشی در آن و در طرح خواست‌ها و شعارها و هدایت مبارزات کارگران این شرکت، جنبش کارگری را وارد مرحله جدیدی ساخت. هفت‌تپه و اسماعیل بخشی با طرح شعارها و خواست‌هایی که از درون خود کارگران جوشید و سربرآورد و در تاریخ جنبش کارگری ایران کم سابقه است، نه فقط این جنبش را به لحاظ سیاسی به نحو محسوسی ارتقا داد و آن را ده‌ها سال به جلو برد، بلکه رژیم ارتجاعی حاکم و تمام نظم سرمایه‌داری موجود را به چالش کشید. خروش رعدآسایی که از هفت‌تپه برخاست در تمام پهنه کشور طنین‌انداز شد. شعار نان کار آزادی و اداره شورایی که در اعتصابات کارگران هفت‌تپه بر پرچم کارگران این شرکت نقش بست، مورد استقبال عموم کارگران و زحمتکشان قرار گرفت و اسماعیل بخشی کارگر مبارز و آگاه هفت‌تپه محبوب کارگران و زحمتکشان، به یکی از رهبران اصلی جنبش اعتراضی برای کار و نان و آزادی و استقرار یک نظام شورایی تبدیل شد. خواست اسماعیل بخشی خواست عموم کارگران و زحمتکشان بوده است و خواست آزادی وی نیز خواست عموم کارگران و زحمتکشان است.

دستگاه امنیتی رژیم برای جلوگیری از اعتراضات و تجمعات خانواده‌ها در برابر دادگستری شهر شوش و حضور گسترده کارگران هفت‌تپه در این اعتراضات و تجمعات، اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را به زندان‌های اهواز منتقل کرده است. برطبق اطلاعیه مورخ ۱۴ اسفند سندی‌کای کارگران نیشکر هفت‌تپه، از روز سه‌شنبه ۱۳ اسفند، اسماعیل بخشی در زندان شیبیان (اهواز) و سپیده قلیان در زندان سپیدار (اهواز) زندانی هستند. فشار و تهدید و شکنجه‌های جسمی و روانی علیه این دو ادامه دارد.

اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و خانواده‌های آن‌ها را نباید تنها گذاشت. باید به صورت دسته‌جمعی و گروهی به دیدار خانواده‌ها رفت و به هر شکل ممکن به آن‌ها یاری رساند و از آن‌ها حمایت کرد. این وظیفه همه کارگران هفت‌تپه و همه کارگران است که خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط، هم طبقه‌ای و رفیق مبارز خود اسماعیل بخشی شوند.

مردم زحمتکش شوش و دزفول و هفت‌تپه، باید از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و خانواده آن‌ها به گرمی حمایت و پشتیبانی کنند. آزادی اسماعیل بخشی نیازمند اعتراضات گسترده‌تری است. خواست آزادی اسماعیل بخشی باید خیلی صریح و روشن بر لیست خواست‌های هر اعتصاب و اعتراض در هر کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی افزوده شود. دانشجویان مبارز و انقلابی می‌توانند کارزارهای جدیدی را در حمایت از اسماعیل بخشی و برای آزادی وی سازمان دهند. جنبش اعتراضی معلمان، زنان، بازنشستگان، پرستاران و هر اعتراض در طیف فرودستان و ستمکشان و آزادی‌خواهان، باید خواست آزادی و بازگشت به کار اسماعیل بخشی را که در زیر چرخ‌دنده‌های ماشین شکنجه و سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی گرفتار آمده، با صدای بلند اعلام و از خانواده وی حمایت کنند. مبارزه برای آزادی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، کماکان یک وظیفه همگانی و ضرورتی عاجل است. همه ما دوستداران و طرفداران طبقه کارگر موظف به انجام این وظیفه‌ایم.

سازمان فدائیان (اقلیت) یکبار دیگر بازداشت و شکنجه و پرونده‌سازی علیه اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را محکوم می‌کند. ما همچنین بار دیگر تاکید می‌کنیم اعتراضات اجباری در زندان، صرف‌نظر از این‌که خود گویای رایج بودن شکنجه در زندان‌های رژیم است و اسماعیل بخشی نیز بخشا از آن پرده برداشت و گوشه‌هایی از آن را افشا کرد، بلکه در نزد افکار عمومی جهان نیز اقدامی قبیح و مردود و ضد انسانی است که مرتکبین به آن باید مورد تعقیب و مجازات قرار بگیرند.

طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی فوق ارتجاعی و مستبد پاسدار منافع این طبقه، در سرکوب و انتقام‌گیری از طبقه کارگر، تشکل‌های مستقل کارگری و کارگران آگاه و پیشرو، بسیار سخت‌گیر و خشن و ددمنش و بی‌رحم است. این بی‌رحمی و ددمنشی اما شرایطی را که جنبش طبقه کارگر با اعتصابات و شعارهای کارگران هفت‌تپه و اسماعیل بخشی به آن وارد شد، تغییر نخواهد داد و قادر نیست آن را به عقب بازگرداند.

جمهوری اسلامی و تمام دستگاه اطلاعاتی-امنیتی آن باید این را بدانند که آب رفته به جوی باز نمی‌گردد!



**کارگر
زندانی**

آزاد

باید گردد!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)



<https://fadaian-aghaliyat.org/>
info@fadaian-minority.org/

تهیه و تنظیم : هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)